



ساعتی پای حرف‌های باستانی کاری که ۴۰ سال سابقه حضور در گودرادر دارد

شیفته نوای ضرب و زنگ مرشد



شادفر - حاج محمد سعیدی را بیشتر مشهدی‌ها، کشتی‌گیران فرنگی و آزاد، فوتبالیست‌ها، بازیگران و خلاصه چهره‌های معروف و مشهور ایران و خارج از کشور با دیزی‌اش می‌شناسند. دیزی فروشی سعیدی، اگر نگوییم همیشه، هفته‌های زیادی از سال پر از چهره‌هایی است که کسبه همسایه از دیدن آن‌ها خوشحال می‌شوند اما حاج محمد آقا که با افتخار میزبان تیم ملی کشتی فرنگی و آزاد است، خود نیز دستی در ورزش دارد و جزو پاساقه‌های ورزش باستانی مشهد است؛ کسی که حاج حسین کریمی، از پیش کسوتان باشگاه شهدا، درباره‌اش می‌گوید: مشهورترین ورزشکاران به‌خاطر اخلاق و کسب سالمش، پیش حاج محمد می‌آیند. اور استگو، مردمی، کار راه انداز و خدمتگزار ورزش است و اگر مانعش نشوم، شب‌ها، صدتا شنا می‌رود و مصداق این ضرب‌المثل تغییر یافته است که «هر که از پول بگذرد، خندان بود». به مناسبت سالروز درگذشت جهان‌پهلوان تختی پای حرف‌های محمد سعیدی، می‌نشینیم تا درباره کسی که همه می‌گویند: «نمی‌گذارد باشگاه شهدا به زمین بخورد»، بیشتر بدانیم.

دایی‌ام باستانی کار بود که...

سال ۱۳۵۳ بود و من مدرک دیپلم را گرفته بودم که دایی‌ام مرا با ورزش باستانی آشنا کرد. او در این رشته ورزشی، کسوت داشت اما مثل سایر ورزشکاران باستانی که بعدها با آن‌ها آشنا شدم، شخصی کار نمی‌کرد. به دلیل شغلش در نیروی هوایی، در یادگان ورزش می‌کرد و این طور بود که جداافتاده از سایرین بود. من از فرم و شکل بدن دایی‌ام که ورزشکاری و قوی بود، خوشم می‌آمد و همین علاقه سبب شد که پایم به زور خانه باز شود. شب‌ها به باشگاه توس سابق که اکنون به نام باشگاه شهدا است، می‌رفتم و نمایش زیبای ورزشکاران را تماشا می‌کردم.

قوانین سخت نظام را دوست نداشتم

بعد از پایان تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل، در آموزشگاه افسری آزمون دادم و پس از گذراندن دو سال دوره آموزشی، در آنجا مشغول تحصیل شدم اما هنوز چند واحد درسی از جمله حقوق را نخوانده بودم که درس را رها کردم و شاگرد پدرم شدم. من اگر در شهر بانی شاغل می‌شدم، ۱۵ سال پیش بازنشسته شده بودم ولی نظام بارو حیه‌ام سازگار نبود و نمی‌توانستم قوانین سخت آنجا را بپذیرم.

شغل پدرم را دنبال کردم

ما چهار برادر هستیم که من دومی هستیم. از بین برادرها من شغل پدرم را که پخت دیزی بود، ادامه دادم. آن سال‌ها که جوان بودم، ساعت ۶ صبح به باشگاه می‌رفتم و باستانی کاران را تماشا می‌کردم. کمی که گذشت، رویه‌ام را تغییر دادم و شب‌ها به باشگاه می‌رفتم. وقتی وارد باشگاه می‌شدم و صدای مرشد شیر خدا به گوشم می‌رسید، انگار روحم را نوازش می‌داد. صدای ضرب و زنگ مرشد آن قدر دلنشین و شنیدنی بود که ابتدا فقط به‌خاطر همین صدا و روح ورزش باستانی به زور خانه می‌رفتم. ورزش را همه‌جا می‌شد انجام داد ولی در زور خانه نوای مرشد بود، همه‌اش صلوات و نام حضرت علی (ع) بود و گفتن از ائمه اطهار (ع)؛ چیزهایی که من ابتدا فقط به‌خاطر آن‌ها به ورزش باستانی علاقه‌مند شدم.

۴۰ سال پیش با حسین کریمی

نام دوستی را که به همراه او این ورزش را شروع کردم، به خاطر نمی‌آورم و فقط می‌دانم که بهر حمت خدا رفته است اما قدیمی‌ترین چهره پیش کسوت که همان اوایل اورا

شناختم، حاج حسین کریمی بود که حالا سابقه دوستی و رابطه استادشاگردی ما به ۴۰ سال می‌رسد. پدر ایشان در گاراژ دارها مغازه داشت و با پدر من همسایه بودند. خانه‌هایمان هم نزدیک هم بود. من شکل و فرم بدن حسین آقا را خیلی دوست داشتم و حتی به خاطر می‌آورم که سال‌های پیش از انقلاب، یک عده فقط برای تماشای بدن ورزیده و ورزشکاری او به باشگاه توس سابق می‌آمدند. حاج حسین آن قدر قوی و تنومند بود که تصور می‌کردی در کنار ورزش باستانی، زیبایی اندام کار می‌کند.

به دنبال حاشیه ورزش نروید

برای جوان تازه کاری مثل من، حاج حسین، ورزشکاری تمام عیار بود که هم اخلاق و مردانگی داشت و هم پهلوانی شناخته شده بود که فیزیک و ورزشی جذابی داشت. همین شد که او را الگوی خودم قرار دادم. من حدود پنج سال، بالای گود ورزش کردم تا اینکه وارد گود شدم. توصیه حاج حسین همیشه این بود که دنبال حاشیه ورزش نروید. هر چند که در گذشته، حاشیه‌های ورزش باستانی کم بود و حالا این حواشی با وجود جوان‌های عجول بیشتر شده است. آقای کریمی می‌گفت ورزش باید بدون حاشیه باشد و سعی کنید دنبال امتیاز و دیگر مسائل نباشید، فقط به جنبه پهلوانی این ورزش توجه کنید و این رویه را ادامه بدهید.

شاگرد استادان باستانی خراسان هستم

من افتخار شاگردی پیش کسوتانی چون حاج قاسم طلاساز، حاج آقای فاطمی مدیر باشگاه توس، حاج حسین ترشیزیان مرشد کهنه‌سوار باشگاه توس، جواد حیدری‌زاد از خادمان ورزش باستانی و حاج آقای نیکونام که از نظر کسوت ورزشی و دینداری، زبانزد بود، را دارم. من و هم‌دوره‌ای‌هایم از این افراد، رفتارهای پسندیده‌ای می‌دیدیم که حالا مثل آن‌ها در جامعه ما کم پیدا می‌شود. آن‌ها خیلی متواضع بودند و در همه کارهایشان صداقت وجود داشت.

زنگ پایین و بالای گود

من متولد ۱۳۳۵ هستم و اگر قابل باشد، ۴۳ سال است که ورزش زور خانه‌ای انجام می‌دهم. اگر بخواهم از امتیاز فعلی‌ام بگویم، این روزها در چرخ

زنگ دارم؛ یعنی زمانی که در گود می‌چرخم، مرشد بر ایمن زنگ می‌زند؛ البته مدیر و مرشد و بزرگ‌ترهای باشگاه در خواست زنگ پایین و بالای گود را داده‌اند که در حال حاضر هیئت باستانی خراسان آن را تأیید کرده است. دوست دارم بدانید من هیچ وقت دنبال این امتیازها نبوده‌ام و تنها چیزی که برایم مهم است، روح ورزش پهلوانی و نوای مرشد است.

سال ۱۳۷۳، مسابقات قهرمانی کشوری

سال ۷۳ به سرپرستی حاج حسن ریاحی به مسابقات قهرمان کشوری که در آباده شیراز برگزار شد، رفتم. در آن سال در خدمت مرحوم پهلوان وفادار، کریم محمدیان و حاج آقای شورورزی بودم. ورزشکارانی از خراسان برای رشته‌های چرخ، میل، سنگ و کباده انفرادی شرکت کردند. من و هم‌گروهی‌هایم نیز در ورزش کامل شرکت کردیم. آن سال که نخستین حضور رسمی من در مسابقات بود، تیم خراسان دوم و تیم کرمانشاه اول شد. کشتی‌گیرهای پهلوانی مشهد هم حضور داشتند و رتبه آوردند.

خاطره‌های تلخ از ورزش ندارم

در باشگاه توس سابق، آن قدر صداقت و رفاقت بود که ما از بودن در کنار هم لذت می‌بردیم. شب‌های ماه رمضان بعد از ورزش به حرم امام رضا (ع) می‌رفتیم و بعد از آن به اتفاق دوستان یک ساعتی را به تفریح و گشت و گذار می‌گذرانیدیم. من خاطره تلخی از دوران ورزشی‌ام ندارم؛ البته ناملایماتی وجود دارد ولی نمی‌شود نامش را خاطره تلخ گذاشت. در همه ورزش‌ها حاشیه‌هایی هست که متأسفانه این حواشی در ورزش باستانی بیشتر از پیش شده است.

